**انترناسیونال ۶۷۸**

**برجام پس از یکسال**

مصاحبه با حمید تقوائی

***انترناسیونال:*** *بیش از یک سال از اجرای قرارداد برجام می گذرد، اما هنوز در بین دو گروهی که دست بالای قدرت را در جمهوری اسلامی دارند، یعنی خامنه ای و دولت، اختلافات بر سر برجام کاهش نیافته. قبلا در این مورد با شما گفتگو داشته ایم. در حال حاضر این اختلافات به چه شکل درآمده و دعواها بر سر چیست؟*

**حمید تقوائی:** ما همیشه تاکید کره ایم که برجام یا توافق هسته ای یک تناقض و پارادوکس برای جمهوری اسلامی است. از نظر اقتصادی به عادیسازی رابطه با غرب نیاز دارند و از نظر سیاسی نیاز به غربستیزی. کشمکشهای جناحهای حکومتی در دوره یکساله بعد از برجام، که هر روز گسترده تر و حادتر میشود، ناشی از این تناقض پایه ای است.

از نظر اقتصادی حتی بعضی از مقامات دولت روحانی اعتراف میکنند که برجام موفقیتی نداشته است. رئیس بانک مرکزی اخیرا در نشست سالانه صنوق بین المللی پول اظهار داشته است که "عایدی اقتصادی برجام تقریبا هیچ بوده است". و علت این امر را این میداند که دولت آمریکا به تعهداتش عمل نکرده است. روحانی نیز بارها از بدعهدی و اهمال آمریکا گله کرده است. این نوعی عقب نشینی در برابر تعرضات جناح مقابل است. خامنه ای از زمان مذاکرات برجام تا امروز بارها از عدم اعتماد به آمریکا و سخن گفته است و اکنون روحانی و مقامات دولتی نیز ناگزیر شده اند در توجیه نافرجامی برجام بر همین مساله انگشت بگذارند.

اما مشکل حکومت اساسا سیاسی است. اساس مساله رابطه با دولت آمریکا است. جمهوری اسلامی از مرگ بر شیطان بزرگ و تبلیغات ضد آمریکائی برای خود یک سرمایه سیاسی ساخته است. آمریکائی ستیزی یک امر استراتژیک و هویتی برای جمهوری اسلامی است و به همین دلیل هر نوع نزدیکی با غرب و حتی طرح گفتمان تعامل و عادیسازی روابط با غرب موقعیت حکومت در منطقه و در خود جامعه ایران را بشدت تضعیف میکند. دیکتاتوری ای که در ایدئولوژی و تبیین و تعریف پایه ای که از خود بدست داده است کوتاه بیاید تاب مقاومت چندانی در برابر موج اعتراضات و مبارزات مردمی که مترصد بزیر کشیدن آن هستند نخواهد داشت. اساس مشکل جمهوری اسلامی اینجاست.

هر دو جناح با برجام بعنوان توافقی برای لغو تحریمها و بازگشت به بازار اقتصاد جهانی و پیروی از سیاستهای صندوق بین المللی پول و باز کردن درها بروی سرمایه های خارجی و غیره مشکلی ندارند. مساله آنجا است که این گشایش اقتصادی مستلزم عقب نشستن از ادعاها و سیاستهای ضد غربی رژیم و بخصوص تجدید نظر در روابط و سیاستهایش در قبال نیروهای اسلامی در منطقه است. بعبارت دیگر عادیسازی اقتصادی بدون عادیسازی سیاسی ممکن نیست و اساس اختلاف و کشمکش بین جناحهای حکومتی برخورد به همین مساله است. از همان ابتدا خامنه ای برجام را توافق مشخصی برای رفع تحریمها عنوان کرد و روحانی آنرا اولین گام برای عادیسازی روابط با غرب، و تا امروز این کشمکش ادامه دارد. بروزات این اختلاف استراتژیک مشخصا در کشاکش بر سر توافق دولت روحانی با گروه بین المللی اقدام علیه پولشوئی و تامین مالی تروریسم ( FATF )، رابطه با عربستان، رزمایش های موشکی و مانور قایقهای تندرو سپاه در خلیج فارس، و غیره قابل مشاهده است. اینها ربط مستقیمی به سیاستها و شرایط اقتصادی ندارند ولی موانع سیاسی جدی ای برای هر نوع گشایش اقتصادی و کارکرد متعارف سرمایه ها در ایران محسوب میشوند.

این را هم باید تاکید کرد که در تحلیل نهائی اختلافات جناحی بر سر برجام و رابطه با آمریکا اختلاف بر سر استراتژی بقا است. مشکل اساسی حکومت مساله بقا و حفظ خود بر دریائی از نارضائیها و اعتراضات گسترش یابنده اجتماعی است. اگر نگرانی از "خطر" طغیانها اجتماعی و انقلاب- بقول خود حکومتی هائی "فتنه ای بزرگ تر از 88" - مطرح نبود، نه عادیسازی رابطه با غرب و نه بطریق اولی گشایش اقتصادی به یک معضل لاینحل حکومت تبدیل نمیشد. نه تنها دعواهای جناحها بر سر برجام و رابطه با غرب، بلکه مطرح شدن و کشمکش جناحی بر سر مسائلی نظیر فساد مالی و دزدیهای میلیاردی و حقوقهای نجومی مقامات، کشتارهای سال 67، جنایات سال 88 و مساله کهریزک و غیره همه ناشی از اختلاف بر سر استراتژی بقای و حفظ حکومت در برابر جامعه ای است که کل این حکومت را نمیخواهد و مترصد بزیر کشیدن آن است.

***انترناسیونال:*** *برخلاف وعده هایی که از طرف دولت داده میشد، اجرای برجام تاثیری در بحران اقتصادی حاکم در ایران نداشته، بیکاری و تعطیلی مراکز مختلف صنعتی و تولیدی، گسترش یافته و فقر و فلاکت روز بروز شدیدتر میشود، آیا میتوان گفت که برجام شکست خورد؟*

**حمید تقوائی:** امروز همه میدانند که هیچیک از وعده هائی که در مورد برجام داده شد عملی نشده است. این را حتی مقامات حکومتی اعتراف میکنند. "عایدی اقتصادی" برجام نه تنها برای دولت روحانی و گشایش اقتصادی مورد نظر او بلکه برای کارگران و توده مردم نیز هیچ بوده است. اما در ارزیابی از برجام ونتایج آن باید معنی واقعی این توافقنامه را از وعده وعیدها و تبلیغات حول آن جدا کرد.

نتایج اقتصادی برجام و حتی انتظارات و توقعات مقامات و وعده وعیدهائی که بر این مبنی داده میشود از دو جنبه کاملا متفاوت قابل ارزیابی است: از جنبه رفع موانع کارکرد سرمایه ها و سودآوری آنها و از جنبه رفع مشکلات توده مردم نظیر گرانی و بیکاری و فقر و غیره. این دوجنبه کاملا از هم متفاوت و حتی متناقض با یکدیگرند. "گشایش اقتصادی" به معنی رفع موانع کارکرد سرمایه ها مستلزم پیاده کردن تمام و کمال سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی است. سرمایه گذاری در ایران زمانی جذاب و سود آور خواهد بود که یک نیروی کار ارزان و خاموش با بالاترین نرخ استثمار و کمترین امکان و توان اعتراض و حق طلبی، در بازار ایران تضمین شده باشد. و این بجز تحمیل فقر و بیحقوقی بیشتر به توده کارگر معنائی ندارد. منظور روحانی و کل مقامات حکومتی از گشایش اقتصادی همین جنبه فراهم کردن شرایط برای سرمایه گذاریها و جذاب کردن بازار ایران برای سرمایه داران است. جمهوری اسلامی نیز مانند همه دولتهای سرمایه داری اینطور تبلیغ میکند که با براه افتادن چرخ سرمایه ها وضع کارگران و توده مردم نیز بهتر خواهد شد. حقیقتی در این تبلیغات نیست. حتی اگر برجام تماما اجرا شود در بهترین حالت با شرایطی نظیر وضعیت قبل از تحریمهای اقتصادی مواجه خواهیم بود. ما بارها گفته ایم که مشکل اقتصادی جمهوری اسلامی از تحریمها ناشی نشده است که با رفع تحریمها رفع بشود. بخصوص باید توجه داشت که قریب به ده سال تحریم اقتصادی بحران و به قول خود مقامات "فلج اقتصادی" جمهوری اسلامی را به مراتب تشدید کرده است. و فائق آمدن بر این شرایط و براه انداختن چرخهای سرمایه تنها با تشدید استثمار و بهره کشی از کارگران امکان پذیر خواهد بود.

برجام به هر نتیجه ای برسد مساله بیکاری، گرانی و بی تامین اقتصادی کارگران و توده مرم حل نخواهد شد. بهبود شرایط معیشتی مردم در گرو نفی سلطه سرمایه و سرمایه داران بر مقدرات اقتصادی وسیاسی جامعه است.

***انترناسیونال:*** *دولت آمریکا و متحدینش از برجام چه ارزیابی ای دارند. آیا غرب به اهدافی که از برجام تعقیب میکرد رسیده است؟*

**حمید تقوائی:** هدف غرب از توافق هسته ای اساسا سیاسی است. هدف کوتاه مدت و مقطعی آمریکا و متحدینش توقف پروژه تسلیحات هسته ای جمهوری اسلامی و هدف استراتژیکشان استحاله جمهوری اسلامی به یک نوع رژیم میانه رو و غیر متخاصم با غرب است. تا آنجا که به هدف اول مربوط میشود غرب موفق بوده است اما نشانه چندانی از تغییر ریل سیاستها و جهت گیریهای رژیم اسلامی به سمت غرب به چشم نمیخورد. متعارف کردن روابط و " تعامل با دیگر کشورها" از سطح اظهارات روحانی و رفسنجانی فراتر نرفته است و در مقابل در دوره بعد از برجام به حجم تبلیغات و موضعگیریهای ضد آمریکائی خامنه ای و اصولگرایان بمراتب افزوده شده است. علت این وضعیت همانطور که بالاتر اشاره شد حیاتی بودن آمریکائی ستیزی جمهوری اسلامی و نقش آن در حفظ و بقای حکومت است.

این نکته را هم باید توجه داشت که بسیاری از شخصیت ها و نمایندگان حزب جمهوریخواه آمریکا با توافق هسته ای موافق نیستند و رفع تحریمها را نوعی امتیازدهی به جمهوری اسلامی و کمک مالی به سیاستهای تروریستی آن میدانند. اینجا هم مساله از جنبه سیاسی مطرح است و نه اقتصادی. یکی از وعده های انتخاباتی ترامپ- و همچنین دیگر کاندیداهای حزب جمهوریخواه - لغو برجام و احیای تحریمها است. اما به نظر من این را باید بیشتر بحساب مخالفت با دولت اوباما و رقابتهای انتخاباتی گذاشت تا یک اختلاف سیاسی واقعی.

مساله در هر دو سطح - در سیاستهای داخلی در آمریکا و در ایران- از دیپلماسی و روابط بین جناحها و احزاب حکومتی فراتر میرود. در تحلیل نهائی سرنوشت برجام به موقعیت و جایگاه جمهوری اسلامی در شاخه ضد آمریکائی جنبش اسلام سیاسی گره خورده است. نه تنها برجام بلکه کل موجودیت و بود و نبود جمهوری اسلامی در گرو این مساله است.

***انترناسیونال:*** *چشم انداز رابطه جمهوری اسلامی با غرب را چطور می بینید؟ کلا فکر میکنید برجام چه تاثیری بر شرایط سیاسی ایران خواهد داشت؟*

**حمید تقوائی:** به نظر من بهبود رابطه جمهوری اسلامی با غرب نهایتا دردگرو تغییر مسیر استراتژیک جمهوری اسلامی و دور شدن آن از اسلام ضد آمریکائی است و بهمین دلیل امری غیر ممکن است. جمهوری اسلامی نمیتواند از ایدئولوژی، سرمایه سیاسی و خصوصیت هویتی خود دست بکشد و باقی بماند. مردم به او اجازه نخواهند داد. به نظر من تا زمانی این حکومت بر سرکار است بحث و کشمکش بین جناحهای حکومتی بر سر رابطه با غرب نیز ادامه خواهد داشت. این تناقض تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی میتواند حل بشود.

اما تا آنجا که به بخش دوم سئوال شما یعنی تاثیر برجام بر شرایط سیاسی ایران مربوط میشود باید توجه داشت که رابطه با غرب از نظر حکومت و از نظر مردم دو معنای متفاوت و متضاد دارد. منظور حکومتی ها از رابطه با غرب رفع تحریمها و برقراری روابط اقتصادی و دیپلماتیک با دول غربی است اما درک و تلقی مردم از رابطه با غرب خلاصی از سلطه مذهب و روی آوری به فرهنگ و تمدن و مناسبات اجتماعی مدرن و قرن بیست و یکمی است. مشکل حکومت آنست که رابطه با غرب بدون دور شدن از اسلام ضد آمریکائی ممکن نیست و مردم هم این پاشنه آشیل حکومت را شناخته اند. تمایل و گرایش توده ای و اعتراضات و مبارزات اجتماعی برای خلاصی از شرایط قرون وسطائی که جمهوری اسلامی بر جامعه تحمیل کرده است به قدمت خود این حکومت است اما گفتمان تعامل با غرب و کشاکش جناحها بر سر این مساله فرجه تازه ای برای تعرض بیشتر جامعه فراهم آورده است. مردم همیشه از دعواهای درون حکومتی برای پیشبرد مبارزات خود سود جسته اند و در مورد برجام نیز این امر کاملا صدق میکند. از این نقطه نظر مطرح شدن برجام و رابطه با غرب را باید فاکتوری در تضعیف کل حکومت در برابر مردم و زمینه ساز تعرض بیشتر جامعه در عرصه های مختلف دانست. اساس این تعرض اسلام زدائی از دولت و از جامعه است. از نظر مردم عادیسازی روابط و متعارف شدن حکومت یعنی مذهب زدائی از دولت و از همه شئون زندگی اجتماعی و شخصی شهروندان، یعنی برخورداری از یک زندگی مرفه و انسانی، یعنی رهائی زنان و برابری کامل زن و مرد، یعنی آزادی بیان و اندیشه و تحزب و تشکل و فعالیتهای سیاسی و مدنی، یعنی خلاصی فرهنگی و برخورداری از یک زندگی مدرن و انسانی و در یک کلام یعنی رهائی از شر جمهوری اسلامی. روشن است که برجام و تعامل با غرب برسر هیچیک از این تغییرات نیست اما محمل و بهانه تازه ای برای مبارزه در راه این خواستها فراهم کرده است. امروز نتیجه این شرایط را در بالاگرفتن دعواهای حکومتی و افشاگری جناحها از دزدیهای میلیاردی و حقوقهای نجومی و جنایات یکدیگر مشاهده میکنیم.

در یک سطح پایه برجام خود یک نتیجه این مبارزات است. روی کار آمدن روحانی و در دستور قرار گرفتن مذاکرات هسته ای و نهایتا برجام خود نتیجه بالا گرفتن نارضائیها و اعتراضات اجتماعی است که خیزش میلیونی 88 یک بروز آن بود. بدون "خطر" همیشه حاضر انقلاب و خیزش توده مردم نه ضد آمریکائیگری حکومت موضوعیتی پیدا میکرد و نه برجام و سیاست تعامل با غرب. ازینرو باید گفت که برجام و پارادوکس نزدیکی با غرب و اعتراضات و مبارزات توده ای فاکتورهای بهم تنیده ای از شرایط سیاسی در ایران هستند. برآیند و سنتز این عوامل نهایتا سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب خواهد بود.